

وارونه‌گویی روحانی در آغاز یک پایان

زخم‌های بی‌شمار آنان نمک پاشیده است، این بار نیز با وقاحت و دریدگی یک آخوند جنایت‌کار شیفته نو لیبرالیسم اقتصادی و کارگزار سرمایه، از عملکرد ارتجاعی و جنایت‌کارانه خود دفاع کرد و چنان تصویری از اوضاع به دست داد که کشورهای پیشرفته‌تر اروپایی نیز به گرد آن نمی‌رسند.

حسن روحانی از بهبود وضع کشاورزی سخن

در صفحه ۳

حسن روحانی در روز ۲۲ بهمن، چهل و دومین سال سرنگونی ارتجاع شاهنشاهی و جایگزینی ارتجاع اسلامی، بار دیگر به تعریف و تمجید از خودپرداخت و دروغ‌های همیشگی خویش را در زمینه رشد اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم تکرار کرد. روحانی شارلاتان که در طول ۸ سال زمامداری خود بارها از رسانه‌های عمومی آشکارا دروغ گفته، مصائب و مشکلات متعدد مردم را انکار کرده و بر

جمهوری اسلامی جمهوری فاجعه‌ها مرگ ۱۰۱ کودک تنها در یک بیمارستان

در صفحه ۸

شدت‌گیری سرکوب بر اثر هراس از حوادث آینده

۲۷ مورد، و کارگران ۳۰ مورد را شامل می‌شود.

در پی انتشار این گزارش، اخبار و گزارش‌های متعدد دیگری درباره افزایش روزافزون موج بازداشت‌ها و احضارها و صدور احکام سنگین در رسانه‌های درج شدند. برای نمونه، در ۹ بهمن از دستگیری ۷۶ تن از فعالان کرد گزارش داده شد، اما این رقم در ۱۶ بهمن، به ۱۰۷ تن

در صفحه ۴

بنا به گزارش سالانه ۲۰۲۰ از مرکز آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (۱۱ دی ۹۸ تا ۳۰ آذر ۹۹) یکی از نهادهای حقوق بشری، در سال گذشته میلادی ۱۴۲۶ نفر به دلیل فعالیت‌های مدنی یا سیاسی بازداشت شده‌اند. "در این رابطه، اصناف ۴۷ مورد بازداشت، اقلیت‌های قومی ۲۸۶ مورد، اقلیت مذهبی ۷۷ مورد، اندیشه و بیان ۹۲۸ مورد، حوزه کودکان ۲۰ مورد، دانشجویان ۶ مورد، حوزه فرهنگی

انحطاط فیلم و سینما در دست مزدوران و همکاران ارگان‌های شکنجه، کشتار و سانسور

علاوه بر منافع مادی کلانی که عاید سرمایه‌داران می‌کنند، نقش مهمی در انقیاد معنوی توده‌ها ایفا می‌نمایند. اما در رژیم‌های فاشیستی و استبدادی سرمایه‌داری که آزادی‌های سیاسی از مردم سلب می‌شود، طبقه حاکم به عریان‌ترین و خشن‌تری شکل، این هدف خود را عملی می‌کند و حتی فعالیت‌های هنری، به‌ویژه سینما و فیلم‌سازی را به جزئی از دستگاه اطلاعاتی و سرکوب خود تبدیل می‌نماید.

از همین رو است که وزیر دستگاه شکنجه، کشتار و جاسوسی جمهوری اسلامی، موسوم به

در صفحه ۵

سلطه ایدئولوژیک بر اذهان طبقه یا طبقات تحت ستم، برای انقیاد فکری، همواره یکی از اهداف طبقه حاکم در جوامع طبقاتی در خدمت حفظ نظم مستقر بوده است. در نظام سرمایه‌داری نیز طبقه حاکم کوشیده است با توسل به اشکال و روش‌های مختلف، توده‌های کارگر و زحمتکش را تحت انقیاد و اسارت ایدئولوژیک خود درآورد. هنر و اشکال مختلف آن، یکی از عرصه‌های مهم این تأثیرگذاری ایدئولوژیک بوده است. به ویژه، مؤثرترین ابزارها که در شرایط کنونی تأثیر توده‌ای گسترده‌ای دارد، فیلم‌ها و سریال‌هایی است که به شکل گسترده‌ای تولید می‌شوند و

سخنان وزیر اطلاعات، جلوه ای از تعمیق بحران درونی رژیم

محمود علوی، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، شامگاه دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۹، با حضور در برنامه گفتگوی ویژه خبری شبکه دو صدا و سیما در مورد مسائل مختلف از جمله پرونده هسته‌ای ایران و ترور محسن فخری زاده سخنانی گفت که با واکنش تند نهادهای امنیتی و رسانه‌های داخلی وابسته به سپاه و نیز خبرگزاری‌های جهانی مواجه شد.

محمود علوی، در باره پرونده هسته‌ای ایران گفت: "صنعت هسته‌ای ما صنعت صلح آمیز است، مقام معظم رهبری صراحتاً در فتوایشان گفته اند: "تولید سلاح هسته‌ای خلاف شرع است و جمهوری اسلامی سراغ آن نمی‌رود و آن را حرام می‌داند؛ اما اگر یک گربه را گوشه‌ای گیر بیاورند ممکن است رفتاری بکند که گربه‌ای که آزاد است آن رفتار را انجام نمی‌دهد. اگر ایران را به آن سمت هل بدهند، آنوقت تقصیر ایران نیست، بلکه تقصیر آنهاست که هل دادند که در شرایط عادی ایران چنین نیت و چنین برنامه‌ای ندارد."

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، همچنین در مورد ترور محسن فخری زاده گفته است: "بعد از دوساعت از شهادت شهید فخری زاده شروع کردند علیه وزارت [اطلاعات] شعار دادن؛ بدون اینکه بدانند وزارت در این ماجرا چه نقشی را ایفا کرده است. اما روز بعدش متوقف شد، چون فهمیدند که وزارت اطلاعات ۲ ماه قبل گفته است در این نقاط دشمن دارد کار جمع آوری انجام می‌دهد. ۵ روز قبلاًش گفته است که دشمن برنامه ترور شهید فخری زاده را در این نقطه دارد. فقط زمان معلوم نبود؛ حالا دیدیم در بعضی از توئیت‌ها گفته اند که وزارت اطلاعات که زمان و مکان را گفته چرا جلوگیری نکرده؟ ما کی زمان را گفتیم؟ گفتیم در این مکان می‌خوان [عملیات انجام دهند]". محمد علوی، در ادامه با تأکید بر عضویت فخری زاده در نیروهای مسلح گفته است: "چون شهید فخری زاده جزو نیروهای مسلح [سپاه پاسداران] بود، آن فردی هم که اولین تدارکات را تهیه کرده بود برای ترور، جزو نیروهای مسلح [سپاه] بود و ما نمی‌توانستیم در نیروهای مسلح کار اطلاعاتی انجام بدهیم، از آن‌ها نفر خواستیم که بیابند بنشینند روی قضیه کار کنیم، که متأسفانه قبل از اینکه نماینده‌ای معرفی کنند و ما کار کنیم روی قضیه، این اتفاق با کمال تأسف افتاد."

سخنان افشاگرانه وزیر اطلاعات در باره پرونده

در صفحه ۲

سخنان وزیر اطلاعات، جلوه ای از تعمیق بحران درونی رژیم

هسته ای ایران و ترور محسن فخری زاده، اگر چه با واکنش های تند و تیز رسانه های داخلی و خارجی مواجه شد، اما نظر به اینکه کدام بخش از سخنان او برای نهادها و رسانه های خبری دارای اهمیت بیشتری بود، هرکدام نسبت به قسمت های معینی از سخنان وزیر اطلاعات واکنش نشان دادند. آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا و کلیه رسانه ای خارجی، فقط روی آن بخش از سخنان محمود علوی واکنش های تند نشان دادند که او تلویحا اعلام کرد، جمهوری اسلامی در صورت لزوم به سمت "تولید سلاح هسته ای" پیش خواهد رفت.

در داخل ایران نیز، خبرگزاری های وابسته به سپاه پاسداران و تعداد دیگری از سایت های متعلق به اصولگرایان رژیم، در مواضعی نزدیک به هم، سخنان وزیر اطلاعات در مورد "ساخت بمب اتمی" را در راستای ادعاهای اسرائیل و آمریکا قلمداد کرده و اظهارات او را "فی نفسه بسیار غلط"، "کاملا مغایر با منافع ملی" و موجب "تقویت اهرم فشار طرف غربی در مذاکرات" دانسته که "می تواند تبعات جدی برای کشور داشته باشد".

با این همه و به رغم همه واکنش های تند و تیزی که رسانه های داخلی و بین المللی به این بخش از سخنان وزیر اطلاعات نشان دادند، به طور واقعی، اظهارات او در مورد تولید بمب هسته ای سخنان تازه ای نبود. مشابه چنین اظهار نظرهایی را حسین شریعتمداری، نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان بارها تکرار کرده است. علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران نیز پیش از وزیر اطلاعات گفته بود، در حال حاضر پیشرفت هسته ای ایران به حدی است که جمهوری اسلامی "همه آستانه های قدرت هسته ای را در دست دارد" و "قادر به طراحی و تولید آن است"، اما هیچ گاه آب از آب تکان نخورد و هیچ نهاد و ارگانی هم نسبت به سخنانی این چنینی هرگز واکنش نشان نداد و آن را مغایر منافع ملی ندانست.

اما آنچه در خبرگزاری های خارجی اصلا بازتاب نیافت و در رسانه های داخلی نیز اهمیت لازم به آن داده نشد، همانا اظهارات محمود علوی در باره نحوه ترور محسن فخری زاده - پدر هسته ای جمهوری اسلامی- بود. پوشیده نیست طرح تلویحی اتهام دست داشتن یک نهاد مسلح وابسته به خامنه ای در ترور محسن فخری زاده و بیان آن در صدا و سیمای جمهوری اسلامی از طرف وزیر اطلاعاتی که مورد وثوق و اعتماد شخص خامنه ای هم است، امر کوچکی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. وقوع چنین اتفاقی را باید به منزله تعمیق بحران درونی میان دو نهاد امنیتی رژیم دید که اکنون به صورت علنی تا حد مطرح شدن در سیمای جمهوری اسلامی بازتاب یافته است.

واکنش خبرگزاری تسنیم (وابسته به سپاه) به این بخش از سخنان وزیر اطلاعات، خود گویای تعمیق بحران کنونی در میان این دو نهاد اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی است. خبرگزاری تسنیم در یادداشتی نسبت به ادعای وزیر اطلاعات مبنی بر اینکه عامل اولیه برنامه ریزی ترور محسن فخری زاده، عضو نیروهای مسلح (سپاه پاسداران) بوده و "ما نمی توانستیم در نیروهای مسلح کار اطلاعاتی انجام بدهیم"، در واکنشی تند نوشته است: "طرح چنین مدعاهای قابل مناقشه میان بخشی که امکان داوری و ورود به جزئیات محرمانه در باره آن ها برای مخاطبان ممکن نیست و اصلا با اصول امنیتی نمی خواند، چه نسبتی با تدبیر و دقیقا چه فایده ای دارد؟". تسنیم در ادامه با بیان اینکه، "در زمانی که جهت گیری محکومیت به سمت خارج و دشمن اصلی است، کشاندن مناقشه به بخش های مختلف در داخل چه سودی دارد؟". تسنیم در ادامه وزیر اطلاعات را متهم کرده است که قصد دارد وزارت اطلاعات را از تصمیمات میرا و همزمان "دستگاه های مختلف را برای اثبات زیر مجموعه خودش بی سر و سامان نشان دهد".

واکنش خبرگزاری تسنیم نسبت به ادعای محمود علوی و انداختن توپ به زمین وزارت اطلاعات را نباید صرفا در حد پاسخگویی به سخنان وزیر اطلاعات دید. جدال کنونی میان این دو نهاد امنیتی سرکوبگر ریشه در جنگ قدرت و موازی کاری میان این دو نهاد اطلاعاتی جمهوری اسلامی دارد. دو نهاد امنیتی موازی که اولی، حداقل در ظاهر باید به کابینه و ریاست جمهوری پاسخگو باشد و دومی که زیر مجموعه ای از نهادهای امنیتی وابسته به ولی فقیه است، بجز خامنه ای در مقابل هیچ کس و هیچ نهادی پاسخگو نیست. جدال درونی این دو نهاد امنیتی، اگرچه در دوره های پیش از این نیز کم و بیش بازتاب رسانه ای یافته بودند، اما اینبار به تاسی از شرایط جامعه و شدت یافتن بحران های درونی هیئت حاکمه شکل حادثی به خود گرفته است.

پیش از این، نمونه هایی از جنگ قدرت میان این دو نهاد امنیتی را دست کم در دو پرونده مربوط به ترور دانشمندان هسته ای در فاصله سال های ۸۸ تا ۹۰، و نیز بازداشت گروهی تعدادی از فعالین محیط زیست در دیماه ۹۶ شاهد بوده ایم. در نمونه اول، مسئولیت پیگیری پرونده ترور دانشمندان هسته ای از جمله انفجار ملارد به عهده وزارت اطلاعات بود. اطلاعات سپاه، انفجار ملارد را که در آن ده ها تن از افراد فعال هسته ای ایران کشته شدند، حادثه ای اتفاقی اعلام کرد، اما وزارت اطلاعات با پیگیری پرونده، در جستجوی کسانی بود که ترور و انفجار ملارد را انجام داده بودند. در ارتباط با

این پرونده، حدود ۲۰۰ نفر توسط وزارت اطلاعات وقت بازداشت شدند که ۱۳ تن از آنان از جمله مازیار ابراهیمی پس از هفته ها شکنجه با حضور در مستند "کلوب ترور" که سال ۹۱ از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، به ترور دانشمندان هسته ای و دست داشتن در انفجار ملارد اعتراف کردند.

در کشاکش جدال درونی و جنگ قدرت میان این دو نهاد امنیتی، سرانجام بررسی پرونده از دست وزارت اطلاعات خارج و به اطلاعات سپاه واگذار شد. با ورود اطلاعات سپاه و شروع مجدد بازجویی از مازیار ابراهیمی و دیگر متهمان ترور دانشمندان هسته ای، جعلی بودن اعترافات متهمان برای اطلاعات سپاه روشن شد. با آشکار شدن اعترافات ساختگی بازداشت شدگان، به یکباره ماجرا به نفع متهمان ترور خاتمه یافت. در پی پیروزی اطلاعات سپاه بر وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی همه متهمانی که با حضور مستند "کلوب ترور" به دست داشتن در ترور دانشمندان هسته ای و انفجار ملارد اعتراف کرده بودند به تدریج و بدون سر و صدا از زندان آزاد شدند. مازیار ابراهیمی که تا پای اعدام هم رفته بود، از جمله متهمان آزاد شده این پرونده است که سر انجام در پی خروج از ایران پرده از این ماجرای ساختگی و جعلی نمایش "کلوب ترور" برداشت.

در پرونده بازداشت فعالان محیط زیست هم کم و بیش همان ماجرای ترور دانشمندان هسته ای تکرار شد. با این تفاوت که این بار دستگیری ها و پرونده سازی اتهامات جاسوسی از همان ابتدا توسط اطلاعات سپاه صورت گرفت. وزارت اطلاعات و عیسی کلانتری، رئیس سازمان محیط زیست ایران با طرح بی گناهی و عدم قبول اتهام جاسوسی بازداشت شدگان محیط زیست، سعی کردند به پرونده ورود کنند، اما با دخالت قوه قضائیه راه به جایی نبردند و بررسی پرونده عملا در انحصار اطلاعات سپاه باقی ماند. در این پرونده، کاووس سید امامی، فعال محیط زیست و استاد جامعه شناسی زیر بازجویی و شکنجه جان باخت و پیگیری های خانواده او برای داد خواهی نیز راه به جایی نبرد. دستگاه قضایی و اطلاعات سپاه با اعلام خودکشی، پرونده را مختومه اعلام کردند و وزارت اطلاعات نیز با پذیرش شکست در مقابل رقیب اطلاعاتی و نهاد امنیتی موازی با خود، سر در لاک سکوت فرو برد.

اکنون اما با ترور محسن فخری زاده، وزیر اطلاعات فرصت را غنیمت شمرده تا با متهم کردن اطلاعات سپاه در عدم همکاری برای پیگیری از ترور "پدر هسته ای ایران"، دست کم یک پیروزی موقت را برای خود و وزارت اطلاعات رقم بزند. وزیر اطلاعاتی که علاوه

در صفحه ۷

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

وارونه‌گویی روحانی در آغاز یک پایان

گفت، اما نگفت این کشاورزانی که هرروز در شهرهای مختلف استان اصفهان و بزد و سایر استان‌ها دست به تجمع می‌زنند و حتی علیه شخص وی شعار می‌دهند برای چیست؟ او از خودکفائی در بخش کشاورزی سخن گفت اما نگفت گل‌کلم و کاهو از امارات و فلفل از آفریقا وارد شده است. او نگفت چند صد تن گندم، جو، حبوبات، برنج، ذرت، دانه سویا، توتون، تنباکو، روغن نباتی، مرغ، گوشت قرمز، میوه، قند، چای، شکر و سایر مواد غذایی از ترکیه، هند، امارات متحده عربی، برزیل، پاکستان، روسیه، آلمان، هلند و انگلستان وارد شده است؟ او فراموش کرد بگوید واردات در همین سال ۹۹ که ویروس و بیماری کرونا، مبادلات تجاری را محدود نموده، دو و نیم درصد نسبت به سال ۹۸ رشد داشته و بیشترین رشد واردات نیز مربوط گندم مهم‌ترین محصول کشاورزی بوده است!

حسن روحانی که در شارلاتانیزم و دروغ‌بافی جزء اساتید مسلم مسلمین دربار خامنه‌ای است، رشد منفی را مثبت، کاهش رشد را افزایش، افزایش تورم را کاهش، گسترش بیکاری و افزایش تعداد بیکاران را ایجاد اشتغال می‌خواند و از معجزه بخش خصوصی و تحول بزرگ در شکر و برنج و بنزین و غیره سخن می‌گوید. معجزه بخش خصوصی و خصوصی‌سازی چه بوده است؟ جز این است که صدها واحد تولیدی و اقتصادی از گردونه تولید خارج شده و صدها هزار میلیارد از ثروت جامعه حیفاومیل و به جیب مشتکی دزد و غارتگر ریخته شده است؟ جز این بوده که ده‌ها هزار کارگر کار خویش را از دست داده‌اند و صدها هزار کارگر دیگر هیچ‌گونه ضمانت شغلی ندارند و به کار در شرایط شبه برده‌داری سوق داده شده‌اند؟

در شکر و برنج و بنزین کدام تحول بزرگ رخ داده است؟ آیا جز این است که سلطه سلطان غارتگر شکر بر بازار و واردات این کالا، تولید شکر را در هفت‌تپه خوابانده است و قیمت برنج در مقایسه با دوره قبل از روحانی نزدیک به شش برابر افزایش یافته است؟

حسن روحانی از لوله‌کشی و تأمین آب آشامیدنی و برق سخن گفت، او اما از دختر بچه‌های بلوچ که آب آشامیدنی را از گودال‌هایی که آب باران در آن جمع شده تأمین می‌کنند و چند تن از آنان با سقوط در همین گودال‌ها جان خود را از دست داده‌اند، چیزی نگفت. نگفت که زندگی مردم اهواز و روستاهای خوزستان از پی باران در لجن فاضلاب فرو می‌رود. نگفت که چرا و چند بار برق خانه‌های مردم خوزستان و برخی دیگر از استان‌ها در فصل سرما و گرما قطع شده است!

روحانی در نطق خود ادعا کرد که هیچ‌گاه مردم برای مواد غذایی صف نبینند! پس این صف‌های طولانی و مکرر در همین سال جاری برای روغن و مرغ و تخم‌مرغ و گوشت و امثال آن چه بوده؟ آیا این کالاها مواد غذایی نیستند؟ دروغ‌ها و یاوه‌گویی‌ها و وارونه‌گویی‌های

دلک خامنه‌ای و بیگانگی این اظهار نظرها با اوضاعی که بطور واقعی در جامعه جاری است و مردم هرروز آن را با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند چنان فاحش و آشکار است که انسان می‌ماند در برابر این همه وقاحت چه بگوید!

روحانی همه این دروغ‌ها را گفت اما هیچ اشاره‌ای به قیمت مایحتاج عمومی نکرد، نگفت که بهای یک لیتر روغن مایع خوراکی که قبل از زمامداری وی ۴۶۰۰ تومان بوده اکنون به بالای ۳۲۰۰۰ تومان رسیده، یک کیلو روغن جامد از ۴۹۰۰ تومان به ۱۸۰۰۰ تومان، یک کیلو مرغ از حدود ۶ هزار تومان به ۴۳ هزار تومان، گوشت از ۲۹۵۰۰ به بالای ۱۵۰۰۰۰ تومان و یک لیتر بنزین از ۷۰۰ تومان به ۳۰۰۰ تومان رسیده است. روحانی نگفت نرخ دلار از ۳۵۰۰ تومان به بالای ۲۴۰۰۰ تومان رسیده است. روحانی در این موارد هیچ نگفت. نگفت که ارزش پول تا کجا سقوط کرده و قدرت خرید مردم تا چه اندازه کاهش یافته است.

روحانی نه فقط در این موارد هیچ نگفت و کاملاً سکوت کرد، بلکه او در مورد کارنامه‌ای که عمیقاً به فساد آمیخته است و از این همه چپاول و دزدی در دستگاه حاکم که کوس رسوایی آن در همه‌جا پیچیده است لب از لب نگشود. نه از برادر دزدش حسین فریدون سخن گفت، نه از کلابرداری‌ها و دزدی‌های جهانگیری و نعمت زاده و سایر وزرایش حرفی زد. حسن روحانی در مورد کلابرداری رسمی دولتی در قمارخانه بورس و دستبرد آشکار به جیب اقشاری از مردم نیز هیچ نگفت.

روحانی وعده داده بود چهره فقر را از کشور بزداید و "عدالت" را به ارمغان آورد. او قرار بود سطح زندگی ده میلیون از خانواده‌هایی که در پایین‌ترین سطح زندگی هستند، به سطح "استانداردهای تعریف شده" برساند. وی در سال ۹۶ گفته بود زندگی مردم را به چنان سطحی از رفاه می‌رساند که کسی دنبال مبلغ ناچیز یارانه نرود و در پایان سال ۹۹ متوسط معیشت این ده میلیون را حداقل به میزان ۵ برابر وضع موجود ارتقا خواهد داد.

اکنون در ماه‌های پایانی سال ۹۹، مردم بهروشنی می‌توانند چندوچون این ادعاها را بسنجند و در مورد آن قضاوت کنند. روحانی وعده‌های زیادی از این دست به مردم داد. او وعده داده بود شرایط اقتصادی بهتر شود و در همین نطق اخیرش گفت: "در برابر ملت ایران سرفرازیم که به وعده‌های خود عمل کردیم!"

گرچه روحانی از تکرار دروغ‌های بزرگ و واگویی حرف‌های پوچ و بی‌مقدار خسته نمی‌شود، اما توده‌های مردم که کارنامه هشت‌ساله وی را دیده و تجربه نموده‌اند، نه فقط در مورد این دروغ‌ها و اظهار نظرهای شخص حسن روحانی قضاوت خود را کرده‌اند، بلکه همین قضاوت را نیز به تمام حاکمیت و نظم موجود تعمیم داده‌اند.

سران حکومت بدون استثنا همگی مورد نفرت و انزجار شدید توده‌های مردم ایران هستند. بعد از

خمینی جلاد و خامنه‌ای، بعید است کسی در میان آن‌ها باروخوانی هم‌تراز و تا بدین حد مورد نفرت مردم باشد. بعد از آن دو جانی بزرگ، روحانی دلک و شارلاتان، رتبه اول را به خود اختصاص داده است. نفرت از او در میان توده‌های مردم بسیار عمیق و ریشه‌دار است به‌نحوی که کارگران ایران از جمله کارگران معدن زغال‌سنگ، کارگران هفت‌تپه، کارگران هپکو، کارگران فولاد، کارگران پتروشیمی و بسیاری دیگر از کارگران ایران در اعتراضات خویش بارها شعار مرگ بر روحانی سر داده‌اند. این شعار در میان سایر اقشار جامعه از جمله کشاورزان، دانشجویان بازنشستگان و مالباختگان نیز شنیده شده است. نفرت از روحانی چنان عمیق و گسترده است که اکنون حتی خودی‌های حکومتی نیز در جریان کشمکش‌ها و رقابت‌های خویش، در همان روز ۲۲ بهمن که روحانی سرگرم تعریف و تمجید از خود بود، شعار مرگ بر روحانی سر دادند.

واقعیت این است که نفرت و انزجار کارگران و توده‌های مردم بسیار فراتر از نفرت از شخص حسن روحانی است. توده‌های مردم ایران در خیزش دی‌ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ و اعتراضات گسترده خیابانی دیگر بارها نشان داده‌اند، نه فقط از روحانی و خامنه‌ای و امثال این مرتجعین، بلکه از کل نظم حاکم متفردند و برای به زیر کشیدن تمام نظم موجود، بارها وارد خیابان شده و به اقدام عملی و انقلابی دست زده‌اند.

حسن روحانی در همین نطق خود البته درصدد زمینه‌چینی بازی‌های انتخاباتی حفظ نظام برآمد و مردم را به شرکت گسترده در انتخابات ریاست جمهوری رژیم در خرداد سال آینده (۱۴۰۰) فراخواند. روحانی و کل جناح وی برای پندارند که با آرایش و پیرایش خویش در مقابل دار و دسته خامنه‌ای - رئیس، بساط برچیده شده‌ی انتخاب میان بد و بدتر را پهن کنند و اقشاری از مردم را به دام اندازند و ماجرای را تکرار کنند که توده‌های مردم مدت‌هاست در شعار بسیار شفاف خویش "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، پایان آن را اعلام کرده‌اند.

هرکس این را می‌داند که موضوع فقط شخص روحانی نیست که با رفتن او و آمدن فرد دیگری کارها درست و ماجرا تمام شود. هر مهره‌ای که بر سرکار آمده، بحران را تشدید نموده، وضعیت اقتصادی را وخیم‌تر ساخته و از همه مهم‌تر، فشار گرانی کمرشکن و تورم افسارگسیخته بردوش توده‌های مردم بیشتر و بیشتر شده است. عاقبت وعده‌های حل بحران‌ها، چیزی جز تشدید و تعمیق بحران‌ها نبوده است. کارنامه روحانی پس از ۸ سال البته جز ناکامی و شکست و جز تشدید و تعمیق بحران نبوده است. کفگیر به ته‌دیگ خورده است. این شکست اما فقط شکست روحانی و دارو دسته وی نیست، شکست رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود است. پایان کار روحانی، پایان کار همه مهره‌های رژیم و پایان حاکمیت ارتجاع اسلامی است.

زنده باد سوسیالیسم

شدت‌گیری سرکوب بر اثر هراس از حوادث آینده

رسید. طبق گزارش سازمان‌های حقوق بشری کرد در سال ۲۰۲۰ میلادی بیش از ۵۰۰ تن از فعالان کرد به "جرایم امنیتی" دستگیر شده‌اند. از این تعداد حداقل ۱۵۹ نفر به حبس‌هایی از یک ماه تا ۱۷ سال محکوم شده و ۴ نفر نیز حکم اعدام گرفته‌اند. گزارش سالانه ۲۰۲۰ (از ۱۱ دی ۹۸ تا ۱۱ دی ۹۹) در مناطق بلوچ‌نشین نیز از افزایش ۴۶ درصدی موارد نقض حقوق بشر خبر می‌دهند. در کنار این بازداشت‌ها تشدید روند اعدام نیز به چشم می‌خورد. به جز ۲۳۶ نفری که در تا پایان آذر ماه اعدام شده بودند، در دی ماه ۲۶ نفر دیگر در سراسر ایران اعدام شده‌اند. از این تعداد، بنا به گزارش ۷ بهمن یک سازمان حقوق بشری، "در ۵ هفته اخیر دستکم ۱۹ فعال بلوچ در زندان‌های مرکزی مشهد و زاهدان اعدام شده‌اند."

این آمار در حالی است که از سویی، نیروهای امنیتی با تهدید و فشار بر خانواده بازداشت‌شدگان، بسیاری از آنان را از خبررسانی منع می‌کنند. از سوی دیگر، برخی از بازداشت‌شدگان به قید وثیقه آزاد می‌شوند و به احتمال فراوان از لیست "بازداشتی‌ها" حذف می‌شوند. همچنین به تأیید این نهادهای حقوق بشری، "بیش از ۷۵ درصد اعدام‌های صورت گرفته در ایران توسط دولت یا نهاد قضایی اطلاع رسانی نمی‌شوند که نهادهای حقوق بشری اصطلاحاً آن را اعدام "مخفیانه" می‌خوانند." از این‌رو، تخمین زده می‌شود شمار بازداشت‌شدگان و اعدام‌های مخفی در ایران بالاتر از این آمارهاست.

واقعیت آن است که افزایش میزان بازداشت‌ها و احضارها، صدور احکام سنگین و اعدام‌ها، حتا موجب نگرانی و اعتراض سازمان‌های حقوق بشری جهانی نیز شده است. "جاوید رحمان" گزارشگر ویژه سازمان ملل در حقوق بشر در ایران، در گزارشی که تا ۱۳ آذر گردآوری کرده و برای ارائه به اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل (۲۲ فوریه - ۱۹ مارس ۲۰۲۱) منتشر کرده است، "نگرانی عمیق" خود را درباره تعداد زیاد احکام مرگ و اعدام از جمله برای "عمل‌هایی" که "سنگین‌ترین جرائم" محسوب نمی‌شوند، ابراز کرده است.

حتا در مورد "سنگین‌ترین جرایم" باید خاطرنشان شود که بستن اتهاماتی از جمله "قتل"، "مواد مخدر" برای صدور احکام اعدام از روش‌های متداولی است که رژیم جمهوری اسلامی مکرراً به آن‌ها متوسل می‌شود. نمونه‌ها زیادند. اعدام نوید افکاری

که در اصل به جرم شرکت در اعتراضات آبان ماه دستگیر شده بود، اما با بستن اتهام "قتل" رژیم کوشید اعدام وی را توجیه کند. هر چند موفق نشد. یا نمونه اخیر دیگر، ۳ زندانی عرب در خوزستان هستند که به اتهام "شرکت در یک حمله مسلحانه در اردیبهشت ۹۸" به اعدام محکوم شده‌اند و از ۴ بهمن در اعتراض به ممنوعیت ملاقات و شرایط خود در زندان شیبان اهواز لب‌های خود را دوخته و در اعتصاب غذا به سر می‌برند و هر روز احتمال اجرای حکم اعدام آن‌ها به این اتهام بیشتر می‌شود.

یکی از نمونه‌های مورد تأکید این گزارش، اعتراضات آبان ماه، تعداد بالای دستگیری‌ها (نزدیک به ۷ هزار نفر بنا به گفته یکی از نمایندگان مجلس) و "حمله به منازل، بیمارستان‌ها، مدارس و محل‌های کار در روزهای پس از اعتراضات و دستگیری تظاهرات‌کنندگان احتمالی، از جمله کودکان" است. جاوید رحمان همچنین در گزارش خود از افزایش ناراضیاتی‌ها در اثر مشکلات معیشتی، اعدام کودک - مجرمان، سرکوب اقلیت‌های دینی و ملی، بازداشت دوتابعیتی‌ها، فعالان مدنی و کارگری، سرکوب و شکنجه دگرجنس‌گرایان، تبعیض علیه زنان، نقض آزادی بیان و حق برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز، صدور احکام بدون پایه و اساس و تنها بر اساس اعترافات اجباری و محرومیت از دادرسی عادلانه یاد کرده است.

چنان که از گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل و گزارش‌های نهادهای حقوق بشری ایرانی برمی‌آید، دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی رژیم در سال گذشته میلادی و همچنین در هفته‌های پس از آن تاکنون، فعالان حیطه‌های گوناگون اجتماعی - سیاسی را هدف سرکوب خود قرار داده‌اند: فعالان کارگری، مدافعان محیط زیست، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، زنان، زندانیان سیاسی سابق، فعالان رسانه‌های اجتماعی، اقلیت‌های ملی و دینی - مذهبی، وکلا و حتا افراد فاقد پیشینه فعالیت سیاسی یا مدنی را.

در تمامی این گزارش‌ها به وضعیت زندان‌ها نیز اشاره شده است: کمبود فضای کافی در زندان‌ها، عدم وجود امکانات بهداشتی و درمانی در زندان‌ها، عدم رعایت تفکیک زندانیان بر اساس جرائم، محرومیت‌های مختلف از جمله محرومیت از دسترسی به امکانات درمانی خارج از زندان، بلاتکلیفی به رغم دوران طولانی بازداشت، و موارد متعدد دیگر.

یکی دیگر از مواردی که نگرانی‌های

شدیدی را برانگیخته است، شیوع کرونا در زندان‌های مختلف و ابتلای برخی زندانیان و عدم وجود امکانات پیشگیرانه از جمله ماسک و دستکش و وسایل شوینده و ضد عفونی‌کننده کافی است. عواملی که دستگاه‌های سرکوب رژیم از جمله نهادهای امنیتی - اطلاعاتی و قوه قضاییه رژیم را از صدور احکام سنگین زندان یا دست‌کم تعلیق یا تأخیر در اجرای احکام، به ویژه در مورد زندانیان سیاسی - عقیدتی بازداشت‌شده و با توجه به ماهیت این رژیم می‌توان حدس زد که از این حربه نیز عاقدانه برای حذف فیزیکی آنان استفاده می‌کند. چرا که بسیاری از مفسدان اقتصادی و اختلاس‌گر که بنا به اختلافات جناحی به زندان افکنده شده‌اند، به جز برخوردار از "زندان" مصطلح به "لاکچری" از امکانات بسیاری از جمله مرخصی‌های مداوم و طولانی بهر‌مندند.

شکنجه نیز همچون تمامی سالیان برقراری حکومت جمهوری اسلامی در زندان‌ها رواج دارد، برای گرفتن اعتراف‌های اجباری، برای ارباب و برای درهم شکنستن روحیه مقاومت زندانیان. هرچند، در مواقعی چندان در این امر عنان‌گسیخته رفتار می‌کند که به مرگ زندانی می‌انجامد. یکی از موارد اخیر، مهرداد طالشی، جوان اهل دیواندره کردستان است که در دوران بازداشت و زیر شکنجه جان باخت. پیکر این جوان که در نیمه بهمن، در متروی تهران به اتهام همراه داشتن "مواد مخدر" بازداشت شده بود، دو روز بعد به خانواده وی تحویل داده شد. خانواده‌ای که او را جوانی ورزشکار معرفی می‌کنند که "حتا سیگار و قلیان هم نمی‌کشیده است." پس از قتل وی زیر شکنجه، نیروی انتظامی به رغم وجود آثار شکنجه، علت مرگ وی را "ایست قلبی" اعلام کرده است! با آن که جمهوری اسلامی در تمامی دوران حاکمیت خود همواره از دستگیری و شکنجه و اعدام برای استمرار این دوران هولناک بهره گرفته است، اما بنا به وضعیت جامعه دامنه سرکوب، شدت سرکوب و نیروهای معترض مورد هدف متغیر بوده است. در دورانی، مثلاً در دهه شصت که رژیم خطر عمده را در سازمان‌های سیاسی و هواداران و کادرهای آنان می‌دید که استقرار رژیم را به مخاطره افکنده بودند، نوک تیز حمله خود را متوجه این نیروها کرد و با درندخواهی کم‌نظیری به قلع و قمع و دستگیری و شکنجه و اعدام آن‌ها روی آورد. هرچند از سرکوب زنان و فعالین سایر عرصه‌ها نیز دریغ نمی‌کرد. در دهه‌های بعد نیز بسته به رشد اعتراضات در هر حوزه‌ای، نیروهای امنیتی - اطلاعاتی رسمی و غیررسمی و دستگاه‌های پلیسی عمدتاً به سرکوب فعالان آن حوزه می‌پرداختند، هرچند نه به شدت سرکوب دهه شصت. اما به محض گسترش

انحطاط فیلم و سینما در دست مزدوران و همکاران ارگان‌های شکنجه، کشتار و سانسور

وزارت اطلاعات در گفتگوی تلویزیونی ۲۰ بهمن به نقش وزارتخانه متبوعش در خدمت به رژیم استبدادی حاکم بر ایران به این نکته اشاره کرد که یکی دیگر از خدماتش، ساخت فیلم و سریال برای تحقق اهداف این وزارتخانه بوده است. او گفت: "وزارت اطلاعات را وارد کار ساخت فیلم و سریال کردیم تا افزون بر آموزش عمومی و صیانت در برابر جاسوسی، اهداف اطلاعاتی را محقق کنیم. فیلم‌های روباه، ماجرای نیمروز، سیانور، امکان مینا، روز صفر، شبی که ماه کامل شد و سریال‌های پازل، تعبیر وارونه یک رؤیا، سارق روح و خانه امن؛ محصول این رویکرد بود."

وی البته حرف جدیدی در این مورد نداشت. هر آدمی با کمی آگاهی از قبل نیز می‌دانست، فیلم‌ها و سریال‌هایی که وی به آن‌ها اشاره کرد، ساخته‌وپرداخته دستگاه اطلاعاتی رژیم هستند برای اشاعه دروغ، سرکوب مخالفین، وارونه جلوه دادن حقایق، تحمیل افراد ناآگاه و دفاع از استبداد. اما برخلاف ادعای وی نه ساخت فیلم و سریال، کار جدید وزارت اطلاعات است و محدود به موارد نامبرده می‌شود و نه مختص وزارت اطلاعات رژیم، بلکه دیگر ارگان‌ها و نهادهای اطلاعاتی و سرکوبگر از نمونه سپاه پاسداران و نیز ارگان‌ها و سازمان‌های سانسور، تبلیغاتی و مذهبی نیز در ساخت و پرداخت چنین فیلم‌ها و سریال‌هایی سهیم‌اند.

جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی در اساس با هنر در هر شکل آن دشمنی آشتی‌ناپذیر داشته و دارد. چراکه با آزادی انسان، استقلال هنرمند، خلاقیت و آفرینش هنری در خدمت ارضای نیازهای زیبایی‌شناسانه مردم، شادی، لذت معنوی، و نقش هنر در ارتقای آگاهی انسان‌ها در ستیز قرار دارد. تفاوتی هم نمی‌کند که این هنر در شکل موسیقی باشد یا رقص، نقاشی، باشد یا مجسمه‌سازی، ادبیات باشد یا تئاتر و سینما.

این رژیم که بنیادش بر سرکوب، اختناق، تفتیش عقاید و تحمیل معنوی مردم از طریق خرافات مذهبی، دروغ و فریب قرار گرفته است، از همان آغاز موجودیتش در ایران، برخی اشکال خلاقیت هنری را به‌کلی ممنوع و جلو رشد برخی دیگر را با اعمال سانسور شدید، زندان، ترور و اعدام نویسندگان و هنرمندان گرفت و کوشید رشد و تکامل این اشکال هنری را سد کند. با این وجود، همانند تمام رژیم‌های فاشیست و استبدادی تلاش نمود، سینما و تلویزیون را در خدمت اهداف و مقاصد ارتجاعی خود به کار گیرد و با ساختن فیلم و سریال به تحمیل توده‌های مردم بپردازد.

در نخستین سال‌های موجودیت این رژیم، هنگامی‌که جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق در جریان بود، کوشید با ساختن فیلم‌های مرتبط با جنگ، احساسات ناسیونالیستی، شوونیستی و مذهبی را برانگیزد و در خدمت اهداف ارتجاعی جنگ‌افروزانه و توسعه‌طلبانه خود به کار گیرد. این وظیفه را مرکز فرهنگی

سپاه پاسداران بر عهده گرفت. روایت فتح مرتضی آوینی، "پرواز در شب" و "افق" - رسول ملاقلی‌پور "عقاب‌ها" - ساموئل خاکچیان، "مهاجر" - ابراهیم حاتم‌کیا، "عروسی خوبان" - محسن مخملباف از این نمونه فیلم‌ها بودند. با پایان جنگ، به‌ویژه از هنگامی‌که دیگر باورهای مذهبی نیز برای فریب و تحمیل معنوی مردم کارساز نبود، رژیم تلاش نمود با در انحصار داشتن تلویزیون، سینما را نیز کاملاً به انحصار خود درآورد و آن را به وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف و مقاصد ارتجاعی خود تبدیل کند. در این مقطع، تلاش دستگاه سانسور موسوم به وزارت ارشاد برای مقابله با فیلمسازان و بازیگران مترقی و باتجربه موج جدیدی که در سال‌های پایانی رژیم گذشته شکل‌گرفته بودند و تفکرات آن‌ها با دیدگاه رسمی رژیم همخوانی نداشت، کفایت نمی‌کرد. چراکه آثار سینمایی این فیلمسازان، به‌رغم فشار و سانسور رژیم دیکتاتوری شاه، مبارزه با خرافات برجای‌مانده از دوره‌های گذشته، از جمله خرافات مذهبی، مبارزه با استبداد و حتی در پاره‌ای موارد دفاع انقلابیون چپ بود. تهدید و تطمیع این هنرمندان برای واداشتن آن‌ها به همکاری با جمهوری اسلامی، نتیجه ن داده بود. بنابراین، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و دیگر مؤسسات تبلیغاتی رژیم تلاش نمودند فیلمسازان و کارگردانان و بازیگرانی را از میان اعضای وابسته به این ارگان‌ها تربیت کنند و میالغ بسیار کلانی نیز به تولید فیلم‌ها و سریال‌های آن‌ها اختصاص داده شد.

گروه کثیری از فیلمسازان وابسته به دستگاه‌های اطلاعاتی، جاسوسی و تبلیغاتی رژیم از نمونه ابراهیم حاتم‌کیا، ابوالقاسم طالبی، مرتضی اصفهانی، محسن تنابنده، محمد پیرهادی، مسعود ده نمکی، مجید مجیدی، محمدحسین مهدویان، بهروز شعبی، مهدی جعفری، مسعود احمدیان، سید محمود رضوی، بهروز افخمی، کمال تبریزی، منوچهر محمدی، شهریار بحرانی، جواد نوروزبیگی، محمدرضا شرف‌الدین، روح‌الله شمعدری، کریم آتشی، حسن نجاریان، داود رسولیان، مجتبی فرآورده، فرهاد توحیدی، سعید ملکان، بهرام توکلی، نرگس آبیاری، محمدحسین قاسمی، ابراهیم شیبانی، فریدون جیرانی، احمد معظمی، حسین تراب نژاد، خشایار الوند، امیرحسین قاسمی، حامد کلاه‌داری، مجتبی فرآورده، سیروس مقدم، شکل گرفتند و کنترل فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها را در دست گرفتند. بنابراین فقط تا اواخر دهه هفتاد می‌شد هنوز بقایایی از فیلم‌های نسل پیشین فیلمسازان مترقی را یافت.

تدریجاً در کنار وزارت اطلاعات و در جریان رقابت‌های جناحی، سپاه پاسداران نیز به‌عنوان یک تولیدکننده و حتی بزرگتر از وزارت اطلاعات با فیلمسازان تربیت‌شده خودش وارد صحنه شد. سازمان هنری رسانه‌ای اوج وابسته به سپاه تأسیس شد. در کنار سازمان اوج و سیمای مهر وابسته به وزارت اطلاعات، سازمان

توسعه سینمایی سوره، وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد سینمایی فارابی، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤسسه تصویر شهر وابسته به سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران، فعالیت خود را در زمینه تولید فیلم و سریال‌های موردنظر رژیم استبدادی بسط دادند.

فیلمسازان مستقل، بیش‌ازپیش زیر فشار وزارت ارشاد و بازاری که به انحصار ارگان‌های وابسته به رژیم در آمده بود، قرار گرفتند و نهایتاً امکان فیلمسازی از آن‌ها سلب شد، حتی بسیاری از فیلم‌های ساخته‌شده آن‌ها با تمام سانسوری که بر آن‌ها اعمال شد، امکان پخش نیافتند و گاه سروکار برخی تولیدکننده‌های آن‌ها به زندان کشید.

اکنون دیگر این رشته هنری کاملاً در دست ارگان‌های سرکوب و تحمیل رژیم به اوج انحطاط خود رسیده است و کسانی که در تهیه این فیلم‌ها و سریال‌ها مشارکت دارند، به‌ویژه فیلمنامه نویسان، کارگردان‌ها و اغلب بازیگران، نه هنرمند و هنرپیشه، بلکه مزدوران و حقوق‌بگیران وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد و دیگر سازمان‌های تولید و پخش هستند که در ازای انجام بخشی از وظایف دستگاه‌های شکنجه، کشتار، جاسوسی و تحمیل مردم، هریک مبلغ کلان صدها میلیونی دریافت می‌کنند.

اگر وظیفه بخش بازجویی وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، شکنجه و اعتراف‌گیری است. اگر وظیفه بخش خبرچینی و جاسوسی دستگاه‌های اطلاعاتی، شکار مخالفین رژیم است. اگر وظیفه بخش آدم‌کشی دستگاه اطلاعاتی، ترور مخالفین و بمب‌گذاری است. اگر وظیفه بخش دیگر آن همکاری با شبکه‌های مافیائی مواد مخدر و قاچاق است، وظیفه یک بخش از همین دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی، اشاعه دروغ، وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها، تبلیغ علیه مخالفان رژیم و تحمیل مردم برای دفاع از رژیم استبدادی است. این وظیفه‌ای است که فیلمسازان وابسته به ارگان‌های اطلاعاتی رژیم برعهده‌گرفته‌اند. اینان چیز دیگری جز مزدوران یکی از اجزاء دستگاه اطلاعاتی، جاسوسی، شکنجه و کشتار نیستند.

اما کسانی که در تهیه فیلم و سریال با ارگان‌های اطلاعاتی رژیم همکاری می‌کنند، باید بدانند که جمهوری اسلامی رفتنی است. این رژیم ضد انسانی به زودی با تمام دستگاه‌های سرکوب و تحمیل‌اش به زباله‌دانی تاریخ سپرده خواهد شد و تمام کسانی که همکار، همدست و حقوق‌بگیر ارگان‌های آدم‌کش رژیم بوده‌اند، باید پاسخگوی این همکاری خود با ارگان‌های آدم‌کشی رژیم باشند.



جمهوری اسلامی جمهوری فاجعه‌ها مرگ ۱۰۱ کودک تنها در یک بیمارستان

جمهوری اسلامی در یک سال اخیر که همچنان مردم ایران درگیر آن هستند، چگونگی مواجهه حکومت با شیوع ویروس کروناست به نحوی که مردم ایران بزرگترین قربانی شیوع ویروس کرونا در جهان شده‌اند و می‌رود تا تعداد قربانیان این بیماری به دلیل همین سیاست‌ها حتی از تعداد قربانیان جنگ هشت‌ساله نیز فراتر رود و یا شاید تاکنون فراتر نیز رفته باشد.

به گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا به تاریخ سه‌شنبه ۲۱ بهمن، در میزگردی که سازمان نظام پزشکی مشهد با عنوان "بررسی خیز مجدد کرونا و ظهور سویه‌های جدیدی از این ویروس" برگزار کرد، غلامرضا خامی رئیس بخش ICU بیمارستان "اکبر" مشهد گفت: "آمار بستری کودکان از اسفند ماه سال گذشته تاکنون در بیمارستان اکبر که مرکز کرونایی استان است، ۱۱۷۹ کودک است که از بین کودکان بستری شده تاکنون ۱۰۱ نفر فوت کردند". اعلام فوت ۱۰۱ کودک بر اثر کرونا تنها در یک بیمارستان (اگرچه به گفته‌ی وی مرکز کرونایی استان است)، انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌های داخل و خارج کشور یافت و از زبان یکی از روسای بیمارستان‌های کشور ابعاد جدیدی از فاجعه‌ای که شیوع کرونا و سیاست‌های جمهوری اسلامی در این رابطه آفرید، برملا گردید.

برای این‌که به ابعاد این فاجعه و اهمیت آمار تعداد جان باختگان کودک در بیمارستان اکبر مشهد بیشتر پی ببریم، این آمار را با یک کشور دیگر مقایسه می‌کنیم تا موضوع ملموس‌تر شود.

در کشور هلند با ۱۷ میلیون جمعیت، براساس آمار رسمی تاکنون کمی کمتر از ۱۵ هزار نفر قربانی ویروس کرونا شده‌اند. این آمار رسمی در مورد ایران هم اکنون به بالای ۵۸ هزار نفر رسیده است. این را هم در نظر بگیریم که جمعیت ایران ۸۲ میلیون و جمعیت استان خراسان رضوی حدود ۶ میلیون و پانصد هزار نفر است.

براساس آمار رسمی دولت هلند از ابتدای پاندمی کرونا تاکنون تنها یک کودک بین صفر تا ۴ سال در اثر کرونا درگذشته است. یعنی از میان ۱۵ هزار نفر تنها یک نفر. در طول این مدت ۲ نوجوان و جوان ۱۵ تا ۱۹ ساله و ۲ جوان ۲۰ تا ۲۴ ساله بر اثر کرونا جان باخته‌اند و در کل تنها سن ۷۲۰ نفر از قربانیان کمتر از ۶۵ سال بوده است. تعداد کودکان جان باخته در اثر کرونا تنها در یک بیمارستان در مشهد برابر است با کل تعداد جان باختگان ۵۰ تا ۵۴ ساله

هلند (۱۰۵ نفر). کل جان باختگان هلند بر اثر کرونا از صفر تا ۴۹ سالگی (۱۰۵ نفر) برابر است با تعداد کودکان جان باخته در اثر کرونا در بیمارستان اکبر مشهد!!!

با این مقایسه ساده و گویا عمق فاجعه آشکارتر می‌شود. حال این را هم در نظر بگیریم که در ایران بسیاری از کودکان به دلیل عدم توانایی مالی والدین‌شان حتی پای‌شان به بیمارستان نیز کشیده نمی‌شود (همچون حاشیه‌نشینان و از جمله کودکان حاشیه‌نشین مشهد که یک سوم جمعیت مشهد را تشکیل می‌دهند و وضعیت اسفباری دارند) و به همین دلیل است که حتی مقامات وزارت بهداشت نیز بارها اعتراف کرده‌اند که آمار واقعی جان باختگان کرونا سه برابر (و براساس ادعای برخی از منابع مستقل‌تر چهار تا پنج برابر) آمار رسمی است. نکته تاسف‌بار دیگر در آمار رئیس بخش ICU بیمارستان اکبر مشهد در این است که حدود ده درصد کودکان بستری شده در این بیمارستان جان باخته‌اند!!!

با توجه به این‌که دولت جمهوری اسلامی هیچ آماری از تعداد کودکان جان باخته در اثر ابتلا به کرونا ارائه نمی‌دهد، اگر بخواهیم تعداد کودکان جان باخته در بیمارستان اکبر مشهد را با توجه به جمعیت استان به کل کشور تعمیم دهیم، به رقم فاجعه‌باری در رابطه با مرگ و میر کودکان در ایران به دلیل ابتلا به کرونا می‌رسیم که در هیچ کشور دنیا وجود ندارد، حتی آمریکا با حدود نیم میلیون جان باخته کرونایی!!!

اما این هنوز تمام ماجرا نیست. نگاهی به تعداد فوت‌شدگان یک‌سال گذشته در ایران می‌تواند ابعاد دیگری از فاجعه‌ای را که سیاست جمهوری اسلامی در قبال کرونا به بار آورده، آشکار سازد. براساس گزارش مرکز آمار تعداد فوت‌شدگان تابستان ۹۹ برابر با ۱۳۰۸۷۹ نفر بوده است که نسبت به سال گذشته ۳۸ درصد افزایش نشان می‌دهد، این در حالی‌ست که تعداد فوت‌شدگان در تابستان ۹۸ نسبت به تابستان ۹۷ تنها ۳ درصد افزایش داشته است. براساس این آمار ۴۹۷۳۴ نفر در تابستان ۹۹ بیشتر از تابستان ۹۸ فوت کرده‌اند، این در حالی‌ست که اگر افزایش میزان مرگ و میر در همان حدود ۳ درصد باقی می‌ماند تنها ۳۹۲۶ نفر باید به تعداد فوت‌شدگان در تابستان ۹۹ افزوده می‌شد. با یک جمع و تفریق ساده می‌توان نتیجه گرفت که تنها در تابستان ۹۹ احتمالاً ۴۵۸۰۸ نفر بر اثر بیماری کرونا جان خود را از دست داده‌اند.

با توجه به این‌که براساس آمار رسمی تعداد جان باختگان در اثر بیماری کرونا در تابستان ۹۹ برابر با ۱۵۰۳۳ نفر بوده است، می‌توان نتیجه گرفت که آمار واقعی کمی بیش از ۳ برابر آمار رسمی است و اگر تعداد جان باختگان کرونا براساس آمار رسمی تا روز جمعه ۲۴ بهمن یعنی عدد ۵۸۸۰۹ را در همان عدد ۳ ضرب کنیم به رقم ۱۷۶۴۲۷ نفر جان باخته در اثر بیماری کرونا می‌رسیم که براساس میزان جمعیت بالاترین رقم در جهان آن هم با فاصله بسیار نسبت به آمریکا با حدود نیم میلیون جان باخته است (با جمعیتی چهار برابر جمعیت ایران).

با این وجود و با این‌که کرونا در ایران نسبت به تمام کشورهای جهان قربانی بیشتری از مردم گرفته است بویژه در میان کودکان، و در حالی که بسیاری از کشورها در تب و تاب اجرای واکسیناسیون هستند، مقامات جمهوری اسلامی هنوز اقدام روشنی در رابطه با واکسیناسیون عمومی به عمل نیاورده‌اند. در تمام این مدت مقامات جمهوری اسلامی به جای اقدامات روشن و شفاف برای واکسیناسیون همگانی، ضمن اجرای نمایش‌هایی مضحک در رابطه با واکسن ایرانی و غیره، سعی‌شان را به این امر معطوف کردند که با پایین آوردن آمار رسمی جان‌باختگان کرونا، خواست برحق کارگران و زحمتکشان برای واکسیناسیون فوری، همگانی، رایگان و مطمئن را به حاشیه برده و از تب و تاب موضوع بکاهند.

اما همین سیاست جنایتکارانه و تاثیرات روانی حاصل از آمارهای دروغین بر مردم، به گسترش شیوع کرونا دامن زد، به‌نحوی که حتی حسن روحانی روز شنبه ۲۵ بهمن آغاز موج چهارم کرونا در ایران را هشدار داد و مقامات وزارت بهداشت نیز از آغاز موج چهارم کرونا در استان‌های خوزستان و هرمزگان خبر دادند. آن‌هم درست چند روز بعد از مراسم ۲۲ بهمن!!! همچنین در روزهای گذشته حداقل مرگ دو نفر در اثر ویروس کرونا جهش یافته از سوی همین مقامات وزارت بهداشت تایید گردید. به‌گفته‌ی سعید نمکی وزیر بهداشت، یک خانم ۷۱ ساله که هیچ مسافرتی هم نداشته در خیابان وحدت اسلامی تهران در اثر ابتلا به ویروس جهش یافته کرونا جان خود را از دست داده است، وی گفت: "این دو مورد اثبات کرد که ویروس جهش یافته کرونا در کشور در حال چرخش است!!!"

در واقع هشدارهای اخیر و اعتراف به این‌که ویروس جهش‌یافته کرونا در کشور در حال چرخش است، نشان می‌دهد که کنترل کرونا از دست دولت خارج شده و در ماه‌های پیش‌رو متأسفانه شاهد افزایش درصافه ۷

سخنان وزیر اطلاعات، جلوه ای از تعمیق بحران درونی رژیم

بر اعتماد حسن روحانی، مهر تایید و حمایت خامنه ای را هم بر پیشانی خود دارد. اینکه وزیر اطلاعات علاوه بر برخورداری از اعتماد شخص روحانی، مورد تائید و وثوق خامنه ای هم هست، کمترین شکی در آن نیست. اینکه سازمان اطلاعات سپاه یکسره از خامنه ای دستور می گیرد و به جز او به احدی هم پاسخگو نیست، باز هم کمترین تردیدی در آن نیست. پس چه شده که این دو نهاد مورد وثوق خامنه ای اکنون تا بدین حد در مقابل هم ایستاده اند. توضیح این جدال درونی نهاد های امنیتی، عمدتاً ناشی از شرایط بحرانی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی است. بحرانی که اوضاع را به سمت جنگ قدرت و کشمکش های درونی میان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات کشانده است.

وقتی بحران های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از هر طرف بر گلوی طبقه حاکم چنگ انداخته اند، وقتی سیاست های جمهوری اسلامی از هر سو با شکست مواجه شده است، وقتی نارضایتی عمومی تمام جامعه را فرا گرفته است، نخستین نشانه های پیشروی و تعمیق وضعیت موجود، شدت گرفتن تضادها و کشمکش ها در درون نهادهای حکومتی ست. بی تردید وقتی تضادها حاد می شوند، وقتی کشمکش های درونی بالا می گیرد، آنوقت حتماً گماشتگان اطلاعاتی و امنیتی رژیم نیز در مقابل هم می ایستند. مضافاً اینکه با پیدایش و شکل گیری این وضعیت، قدرت فصل الخطاب بودن خامنه ای نیز کارایی خود را از دست داده و هر کدام از نهادهای امنیتی و ارگان های رژیم بی توجه به سخنان خامنه ای ساز خود را کوک خواهند کرد.



جمهوری اسلامی جمهوری فاجعه ها مرگ ۱۰۱ کودک تنها در یک بیمارستان

تعداد میتلایان و جانباختگان به کرونا خواهیم بود، همانطور که حتماً مقامات وزارت بهداشت نیز از خطر افزایش آمار در فروردین ماه سخن گفته اند.

این را هم نباید از یاد ببریم که مقامات جمهوری اسلامی بویژه خامنه ای که در راس این نظام فاسد قرار دارد، از جهتی شیوع کرونا را "موبهتی الهی" نیز می دانند. آن ها که از ترس تکرار قیام آبان ۹۸ در سال ۹۹ بر خود می لرزیدند، ویروس کرونا را عاملی برای تاخیر در مبارزات مردم علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی یافتند. اگر خامنه ای جلاد به صراحت ورود واکسن های آمریکایی و انگلیسی را ممنوع می کند نتیجه ای جز تاخیر در واکسیناسیون همگانی را به دنبال نمی آورد، نتیجه ای که می تواند روشن گر هدف وی نیز باشد. دیگر نکته مهم این که مقامات وزارت بهداشت حتماً تا پایان سال ۱۴۰۰ وعده اجرایی شدن واکسیناسیون همگانی را نمی دهند. به گفته ی کیانوش جهانپور سخنگوی سازمان غذا و دارو در مجموع تنها ۲ میلیون واکسن "اسپوتنیک وی" روسی خریداری شده که بخشی از آن به ایران داده شده و یا قرار است تا ماه های آینده تحویل شود و سهم ایران از "کوواکس" هم چیزی در حدود ۱۶ میلیون و ۸۰۰ هزار دوز است که یک سال طول می کشد تا سهم ایران به طور کامل تحویل شود. به گفته ی وی تلاش برای تولید واکسن "اسپوتنیک وی" در ایران و نیز صدور مجوز برای واکسن های هندی و چینی نیز ادامه دارد، سخنانی که البته هیچ چشم انداز روشنی برای واکسیناسیون همگانی به مردم نمی دهد، این در حالی ست که برخی از کشورهای جهان از چند ماه قبل برای کل جمعیت خود واکسن خریده اند!!! اما ایران که به ۱۶۵ میلیون دوز واکسن احتیاج دارد و برای ایمنی جمعی نیز حداقل به ۱۲۰ میلیون دوز واکسن نیاز است تا هم اکنون کمتر از ۲۰ میلیون دوز واکسن توسط جمهوری اسلامی خریداری شده است!!!

ختم کلام، جمهوری اسلامی همین است و تا زمانی که این حکومت شیاد و دزد و فاسد بر سر کار است نه فقط از فجایعی که مردم ایران درگیر آن هستند کم نخواهد شد، بلکه واقعیت ها و گذر زمان نشان داده است که سال از پی سال برای کارگران و زحمتکشان بدتر خواهد شد. تنها یک راه وجود دارد سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی. سرنگونی حکومت دینی و فاشیستی حاکم با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای. راه دیگری نیست.

شدت گیری سرکوب بر اثر هراس از حوادث آینده

اعتراضات فراگیر، رژیم بار دیگر برای مهار اعتراضات، بر دامنه، شدت و سببیت سرکوب می افزود. از جمله در پی اعتراضات سال ۸۸، سپس اعتراضات سال های ۹۶ تا ۹۸.

در سال جاری نیز، به رغم شیوع کرونا از اواخر سال ۹۸ و هراس از ابتلا به بیماری، بسته شدن بسیاری از کانون های اعتراض از جمله دانشگاه ها و مدارس، و در پی آن افول اعتراضات توده ای، هنوز بسیاری از کارگران، بازنشستگان، پرستاران، بیکاران، مدافعان محیط زیست، کشاورزان، سبیلزندگان، زلزله زدگان نه تنها در شهرها بلکه حتماً در روستاها در عرصه اعتراض حضور دارند. از این روست، سران رژیم از آتش زیر خاکستری که هر دم احتمال می رود زبانه کشد، آگاهند.

دروغ گوئی ها و آمارسازی های دوران اپیدمی و تعطیل رژیم در تهیه واکسن مناسب و استاندارد هم بر دلایل بیزاری مردم از این رژیم چندان افزوده است که شاید حتماً پیش از پایان اپیدمی، شعله های آتش خشم و نفرت مردم سرکشند و وجود ننگین آنان و رژیمشان را به خاکستر بدل سازد.

آنان می دانند که جامعه آستان حوادث است. واقفند در شرایطی که نه می خواهند و نه می توانند بحران های عرصه های گوناگون را تسکین دهند، بروز این حوادث ناگزیر است. از این روست که می کوشند در دوران افول اعتراضات و شهربندان، حتماً افراد و فعالان و محافل کوچک و پراکنده را دستگیر کنند، شکنجه کنند، در زندان ها در هم شکنند یا بر اثر بیماری و عدم رسیدگی پزشکی به قتل برسانند و اعدام کنند، تا شاید آنان و توده ها مردم مرعوب گردند، شاید از بروز حوادث سهمگین آتی پیشگیری شود، یا در صورت وقوع با سهولت بیش تری سرکوب شوند. اما چنان که اعتراضات گوناگون، از جمله اعتراضات آبان ماه نشان دادند، جای هر یک از فعالان دستگیر شده را صدها و هزاران مبارز دیگر پر می کنند. تعجبی نیز ندارد، در شرایطی که مردم باید بین مرگ از گرسنگی، مرگ بر اثر بیماری، مرگ زیر شکنجه، مرگ در زندان، خودکشی بر اثر ناامیدی و استیصال، یا مبارزه برای رهایی از نکتی به نام جمهوری اسلامی یکی را برگزینند، به رغم تمام تلاش های عبث سران جمهوری اسلامی و حامیان آن، بی تردید آخرین را بر خواهند گزید.



جمهوری اسلامی جمهوری فاجعه‌ها مرگ ۱۰۱ کودک تنها در یک بیمارستان

جمهوری اسلامی بمثابه‌ی یک دولت دینی که حافظ مناسبات سرمایه‌داری حاکم است و برای حفظ حکومت و سلطه سرمایه از فاشیستی‌ترین روش‌ها بهره می‌گیرد، در طول سال‌های حاکمیت خود از همان ابتدا تا امروز فجایع بی‌شماری برای مردم ایران به بار آورده است. یک نمونه از این فجایع، جنگ دولت‌های ایران و عراق بود که براساس آمارهای رسمی در طول این جنگ که ریشه در مطامع و جاهطلبی‌های منطقه‌ای دو دولت ارتجاعی ایران و عراق داشت ۲۶۲ هزار نفر در طرف ایران

و ۱۰۵ هزار نفر در طرف عراق کشته شدند و صدها هزار نفر دیگر نیز زخمی شدند. جنگی که خسارات اقتصادی آن برای مردم ایران همان زمان ۶۲۷ میلیارد دلار برآورد شده بود. فقر و بیکاری که امروز بیش از ۹۰ درصد جامعه را درگیر کرده است یکی دیگر از نتایج نظم حاکم است که گسترش وحشتناک مصائب اجتماعی متعددی همچون اعتیاد، خودکشی و تن‌فروشی ریشه در آن دارند. یکی از کثیف‌ترین و فاشیستی‌ترین سیاست‌های درصفا ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 908 february 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی